

بررسی عوامل موثر بر افزایش میزان طلاق (مورد مطالعه: زوج‌های متارکه کرده شهرستان سرپل ذهاب استان کرمانشاه)

فاطمه حسینی*: کارشناس ارشد مددکاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، ho3ini_f@yahoo.com

محمد رضاپور: دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آیت الله بروجردی

مرضیه عصمت ساعتلو: کارشناس ارشد مددکاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی

واژگان کلیدی

طلاق

ازدواج اجباری

اعتیاد

عوامل خانوادگی

عوامل فردی

چکیده

مقدمه: امروزه طلاق از سطح آسیب اجتماعی فراتر رفته و به مسئله اجتماعی تبدیل شده است. عوامل متعددی در پایان دادن به رابطه زناشویی دخالت دارند که شناسایی و تلاش در جهت رفع آن‌ها، نقش مهمی در کنترل و کاهش این پدیده دارد. هدف از اجرای این پژوهش شناسایی عوامل اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذار بر افزایش طلاق است.

روش: این تحقیق از نوع پیمایشی است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، ترکیبی از (روش مصاحبه و پرسشنامه محقق ساخت) است. جامعه آماری، شامل تمامی صد زوج متقاضی طلاق می‌باشد، که در سال هزار و سیصد و نود و دو به دادگستری شهرستان سرپل ذهاب مراجعه کرده بودند. در این تحقیق از روش سرشماری استفاده شد، به این ترتیب کلیه زوجین متقاضی طلاق که به واحد مددکاری اجتماعی و مشاوره مراجعه کردند، انتخاب شدند.

نتایج: یافته‌ها حاکی از آن است که پنج عامل (دخالت خانواده‌ها، اعتیاد همسر، میزان تحصیلات زوجین، انتظارات برآورده نشده همسران و ازدواج اجباری) در افزایش طلاق در جامعه مورد مطالعه، تأثیرگذار است.

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌های پژوهش و ساختار امروزی خانواده‌ها و جامعه، عوامل موثر بر طلاق روز بروز در حال افزایش است و این به نوعی سیر صعودی طلاق را دربردارد. مسلماً کنترل این عوامل نیاز به مداخلات رسمی و غیررسمی دارد. در این زمینه می‌توان از آگاه‌سازی خانواده‌ها و جوانان (به‌ویژه قبل از ازدواج در امر انتخاب) از طریق رسانه‌ها، تا تصویب قوانینی در جهت استحکام بخشیدن به ازدواج و قانونی نمودن مراجعه به مراکز مشاوره قبل از ازدواج، نام برد.

* نویسنده مسئول

نوع مطالعه: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۴/۲۰

نحوه استناد به مقاله:

فاطمه حسینی، محمد رضاپور و مرضیه عصمت ساعتلو. بررسی عوامل موثر بر افزایش میزان طلاق (مورد مطالعه: زوج‌های متارکه کرده شهرستان سرپل ذهاب استان کرمانشاه). فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۱۳۹۴؛ ۴ (۲): ۴۱-۳۳

The Study of Effective Factors in Increasing Divorce Rate (Case Study: Divorced Couples of Sarpolezahab Town)

Fatemeh Hoseini*: M.A. Student of Social Work, Allameh Tabataba'i University, ho3ini_f@yahoo.com

Mohammad Rezapoor: M.A. Student of Sociology, Aiatallah Broojerdi University

Marziyeesmat Saatloo: M.A. in Social Work, Allameh Tabataba'i University.

Abstract

Introduction: Divorce, nowadays, has gone beyond the social damage and has turned to a social problem. A lot of factors contribute to the end of a marital relationship which identifying and trying to solve them has an important role in controlling and reducing this phenomenon. The purpose of the present study is to identify effective social and cultural factors of the increase in divorce rate.

Methodology: The present research is a survey one; and data collection tools are the combination of interview and questionnaire, developed by the researcher. The population includes all 100 couples applying for divorce who referred to Sarpolezahab justice during the year 1391. Census method was used in the present study, in this way all the aforementioned couples were questioned.

Results: The statistics show that the five following factors are effective in the increase in divorce in the aforementioned population: 1. Interference from the families 2. Addiction 3. Couples education level 4. Unfulfilled expectations 5. Forced marriage.

Conclusions: According to the research findings and the structure of today families and society, factors effecting divorce are increasing day by day, so the result will be soaring divorce rate. Controlling these factors, definitely needs formal and informal interventions such as: Informing families and youth through the media (especially before marriage and about their choices), legislation in order to strengthen marriages, and legitimizing that people must refer to counseling centers before marriage.

Keywords

Divorce

Forced Marriage

Addiction

Family Factors

Personal Factors

*Corresponding Author
Study Type: Case study
Received: 06 Jun 2015
Accepted: 11 Jul 2015

Please cite this article as follows:

Hoseini F, Rezapoor M and Saatloo M. The Study of Effective Factors in Increasing Divorce Rate (Case Study: Divorced Couples of Sarpolezahab Town). Quarterly journal of social work. 2015; 4 (2); 33-41

مقدمه

خانواده به عنوان نخستین واحد اجتماعی، وظایف و کارکردهای متفاوتی برعهده دارد و مکان اصلی تربیت و اجتماعی شدن انسان‌ها، یادگیری ارزش‌ها، هنجارها و شکل‌گیری کنش‌ها و تعاملات بین فردی است. در روند گذر از سنت به مدرنیسم، مقوله خانواده به عنوان حوزه روابط خصوصی (اعضای خانواده) همواره با چالش‌ها و تضادهای عمیق ارزشی، هنجاری، عرفی و اخلاقی مواجه شده است.

خانواده به عنوان تنها واحد جایگزین ناپذیر، رابطه تنگاتنگی با جامعه و نهادهای اجتماعی برقرار ساخته، به طوری که تغییرات و تحولات در جامعه به زمینه‌سازی و پی‌ریزی عوامل تغییر در خانواده بستگی دارد و بالعکس، اصلاح روابط و شرایط حاکم بر خانواده همواره نیازمند بازبینی و اصلاح در نظام ارزشی و هنجارهای رسمی و غیررسمی اجتماع است. در فضای خانواده است که افراد می‌آموزند چگونه با دیگران ارتباط برقرار کنند و الگوی روابط و قواعد کنش متقابل مشخص می‌شود تا افراد براساس آن روابط خویش را سامان دهند. بنابراین اعضا مهارت‌های ارتباطی، ارزش‌ها، روش‌ها و نحوه اجتماع شدنی را که در محیط خانواده یاد می‌گیرند با خود به جامعه می‌برند. می‌توان گفت جامعه پیشرو نیازمند افراد موفق است. در این رابطه یکی از مسائلی که ثبات و تداوم نهاد خانواده را به خطر می‌اندازد، عدم رضایت زناشویی است. رضایت زناشویی وضعیتی است که زن و شوهر در بیشتر مواقع احساس ناشی از خوشبختی و رضایت از ازدواج و رضایت از همدیگر دارند (براد بوری، ۲۰۰۲: ۲).

رضایت از زندگی زناشویی علاوه بر اینکه بوسیله بر آورد میزان شادکامی و خشنودی بین یک زوج سنجیده می‌شود، میزان امید به آینده ازدواج و به تلاش در جهت موفقیت آن نیز بستگی دارد. سطوح بالاتر کیفیت زناشویی با بهزیستی فردی رابطه دارد. با وجود این تباهی روابط زناشویی یکی از عوامل ایجادکننده رنج انسانی است. ناسازگاری زناشویی به عنوان یک عامل خطر مهم برای سلامت جسمی و روانی بشمار می‌رود. طبق مطالعات صورت گرفته رضایت زناشویی بر کارکرد خانواده و در بروز یا تشدید اختلالات رفتاری و هیجانی مانند افسردگی، اختلالات اضطرابی زوجین و فرزندان تاثیر گذار می‌باشد و عامل مهمی در ثبات بهداشت روان خانواده است. از طرفی ناسازگاری در روابط زناشویی موجب اختلال در روابط اجتماعی، گرایش به انحرافات اجتماعی و افول ارزش‌های فرهنگی بین زن و شوهر می‌شود. میزان طلاق در ایران از سال ۱۳۸۵ تا کنون به طور پیوسته در حال افزایش بوده و از ۹۴ هزار طلاق در سال ۱۳۸۵ به ۱۱۰ هزار در سال ۱۳۸۷، ۱۳۷ هزار در سال ۸۹ رسیده است (سازمان ثبت احوال: ۱۳۸۹). طلاق جزء مسائلی است که به استناد شواهد و آمار روند رو به رشدی را طی می‌کند (قدسی، ۱۳۹۰: ۴۴). ازدواج به عنوان یک هنجار اجتماعی، براساس توافق طرفین، بر مبنای یک سلسله اصول شکل یافته و دوام می‌یابد و هر قدر طرفین به آن اصول مدون یا غیر مدون پایبندتر باشند قوام بقای آن بیش تر است.

”طلاق“ در لغت، به معنای رها کردن و آزاد کردن و در اصطلاح، به معنای ”ازالۀ قیدالنکاح بصیغۀ مخصوصه“ است؛ یعنی گسستن پیوند ازدواج با لفظی مخصوص (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۶: ۸۶). طلاق نوعی گسست و جدایی و اختلال در بنیان‌های اساسی خانواده است بطوریکه کارکرد خانواده را مختل و آسیب‌های اساسی به آن وارد می‌سازد، طلاق یک پدیده روان‌شناختی است؛ چرا که بر تعادل روانی فرزندان و بستگان خانواده به شدت تأثیر می‌گذارد. همچنین یک پدیده جمعیت شناختی است؛ چون بر ترکیب جمعیتی و ساختار آن اثر می‌گذارد. از سوی دیگر، طلاق یک پدیده اجتماعی است؛ به این معنا که علل و زمینه‌های اجتماعی موجود و به طور کلی، ساختار جامعه می‌تواند سبب از هم گسیختگی خانواده شود (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۵). از سوی دیگر اختلالات ناشی از آن بر فرزندان تاثیر گذاشته و سلامت روانی-اجتماعی آنان را به خطر می‌اندازد. بررسی‌های انجام شده، از رابطه‌ی بین طلاق با اعتیاد، جرم و بزهکاری، روان پریشی، عدم تعادل شخصیتی، مسایل آموزشی و تربیتی، خودکشی و یا جامعه ستیزی و نظایر آن حکایت می‌کنند و طلاق را موجد آن‌ها به شمار می‌آورند (پیران، ۱۳۶۹: ۳۵). به نقل از ریاحی (۱۳۸۶: ۱۱۲). تحقیقات نشان می‌دهد که افراد طلاق گرفته، بیشتر از افراد متأهل دچار اختلال‌های جسمی و روحی از جمله اعتیاد به مشروبات الکلی، خودکشی و ضعف قوای ذهنی می‌شوند و رضایت خاطر کمتری از زندگی دارند. همچنین شواهد مفصل و ارزشمندی ارایه کرده‌اند که نشان می‌دهد از هم‌پاشیدگی زندگی مشترک، با مجموعه گسترده‌ای از شاخص‌های

سلامتی در ارتباط است (همان: ۱۱۳).

عوامل متعددی در شکست یک رابطه زناشویی مؤثرند و هر کدام از پژوهشگران از زوایای متفاوتی به این اختتام رابطه پرداخته‌اند. برخی عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی و برخی دیگر زمینه قومی-فرهنگی زوجین را از عوامل مؤثر بر طلاق قلمداد کرده‌اند. شواهد نشان داده است. ازدواج در سنین پایین امکان طلاق را افزایش می‌دهد. اعتیاد، تحصیلات و به ویژه وسایل ارتباط جمعی یکی از علل از هم‌پاشیدگی خانواده‌های جوان بحساب آمده است که تحت تأثیر فیلم‌های مخرب ویدیویی و تلویزیونی قرار دارند و یا فاقد منابع اقتصادی و اجتماعی یا کمبودی در این منابع می‌باشند. (منابع اقتصادی و اجتماعی عاملی تأثیرگذار در استحکام و تداوم ازدواج است). (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۰: ۸۷).

بطور کلی محققان علل مختلفی را برای طلاق ذکر نمودند؛ اختلافات اعتقادی، تفاوت‌های شخصیتی، تفاوت‌های فرهنگی، مشکلات اقتصادی، تفاوت‌های جنسیتی، تفاوت‌های خانوادگی، خصوصیات شخصیتی ناسازگار و خصوصیات طرفین در به کرسی نشاندن عقاید خود در ایجاد تعارضات زناشویی موثر است (امیدی، ۱۳۹۱: ۵۰۳). از نیمه دوم قرن ۲۰ جلوه‌های زندگی مدرن پررنگ‌تر می‌شود و مواردی چون طرح‌های حمایتی از زنان بیوه، افزایش اشتغال زنان، افزایش تحصیلات زنان، گسترش شهرنشینی، تقدس زدایی از خانواده، از بین رفتن قبح طلاق، تضعیف موانع روانی-فرهنگی طلاق، افزایش انتظارات از ازدواج، تأسیس جنبش‌های حمایت از حقوق زنان از دهه ۱۹۶۰ به بعد، قانونی شدن طلاق در دهه ۱۹۷۰ و غیره باعث افزایش طلاق شده است.

بررسی میانگین نسبت طلاق به ازدواج به تفکیک استان‌ها طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵، بیانگر آن است که استان‌های تهران و کرمانشاه بالاترین نسبت طلاق به ازدواج و استان‌های یزد و سیستان و بلوچستان پایین‌ترین نسبت طلاق به ازدواج را طی سال‌های مذکور داشته‌اند (مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵). همچنین طی تجربه کاری پژوهشگر در این واحد، در طول سال‌های ۹۲-۸۸ بطور میانگین سالانه ۲۰۰ دادخواست طلاق در دادگستری شهرستان به ثبت رسیده که با توجه به آمار تقریباً ۸۵ هزار نفری شهرستان (آمار سال ۱۳۸۵) رقم بالایی است. به نظر باید در اینجا درصد ازدواج در شهرستان ذکر شود. براین اساس با توجه به پیامدهای طلاق در سطح فرد، خانواده و جامعه و علل متفاوت آن در هر جامعه، و با توجه مصاحبه‌های انجام شده در واحد مددکاری اجتماعی و مشاوره دادگستری سرپل ذهاب استان کرمانشاه مبنی بر فراوانی برخی عوامل در مراجعه برای دادخواست طلاق، پژوهش حاضر در صدد شناسایی و بررسی برخی

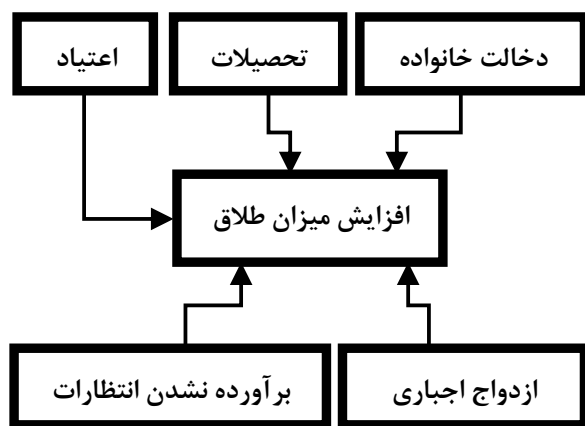
از عوامل تأثیرگذار (بنابر تشخیص پژوهشگر به‌عنوان مددکار اجتماعی دادگاه خانواده سرپل ذهاب) بر میزان افزایش طلاق در شهرستان سرپل ذهاب برای پاسخ به این سوال می‌باشد: مهم‌ترین عوامل اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذار بر افزایش طلاق در میان زوج‌های شهرستان سرپل ذهاب (روستاها و شهر) کدامند؟

مروری بر تحقیقات پیشین: پژوهشی با عنوان "مطالعه کیفی عوامل نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق" در شهر کرمانشاه توسط فرشاد محسن زاده، علی محمد نظری، مختار عارفی، در سال ۱۳۹۰ انجام شد که نتایج آن عبارتند از: عوامل چهارگانه باعث اقدام به تقاضای طلاق شده‌اند عبارتند از: اعتیاد، خیانت زناشویی، خشونت فیزیکی. پژوهشی در سال ۱۳۹۰ با عنوان "عوامل مؤثر بر طلاق در استان مازندران" توسط کرم حبیب پورگنابی و حسین نازک‌تبار انجام شد که نتایج آن بدین شرح است: از بین مجموعه متغیرهای مورد مطالعه، تعارض‌های فکری زوجین، مهم‌ترین عامل طلاق محسوب می‌شود. تحقیقات پالمر تأثیر تفاوت سطح تحصیلی زوجین را در امر طلاق نشان داده است. طبق بررسی‌های وی ازدواج‌هایی که زن دارای تحصیلات بالاتری از مرد باشد با احتمال بیشتری با شکست مواجه می‌شود (پالمر، ۱۹۹۷، به نقل از گلشن، ۱۳۷۲: ۱۸). در ژاپن، تحقیقی با عنوان نوسازی و طلاق توسط ماکای انجام شده است. یافته‌های آن حاکی از آن است، ارزش‌های سنتی جامعه قبل مدرن، میزان طلاق را پایین نگه داشته بود. بعد از جنگ جهانی دوم، ژاپنی‌ها به طور تدریجی گرایش فردگرایی پیدا کردند و میزان طلاق به طور تدریجی افزایش یافت (مارکی، ۲۰۰۴: ۷۸) به نقل از محمودیان (۲۰۱۳: ۲۰). عامل اجتماعی دیگری که مطالعات تجربی، ارتباط آن را

همسر دلخواه و تمکین به خواست خانواده شده و از طرفی دخالت‌های اطرافیان در زندگی مشترک زمینه بروز اختلافات در خانواده را به وجود آورد که در نتیجه موجب تضاد شبکه‌های روابط نسبی و سببی شده و به کلیشه‌ها و عقاید قالبی در باب مادرزن و مادرشوهر، جان بخشیده است.

در ارتباط با متغیر تحصیلات و اعتیاد و میزان افزایش طلاق از نظریه منزلت استنباط شده است. بر اساس این نظریه، افراد با منزلت اجتماعی متفاوت، انتظارات متفاوتی از رفتار یکدیگر دارند. همچنین خانواده‌ها با منزلت‌های متفاوت اجتماعی، به دلیل نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی، توان هم‌نوایی و سازگاری با تغییرات و دگرگونی سریع را نداشته و دچار بی‌هنجاری‌های اجتماعی می‌شوند. در چنین شرایطی ناسازگاری‌های زناشویی شکل گرفته و طلاق رخ می‌دهد. تحصیلات یکی از شاخص‌های منزلت اجتماعی است و به دلیل تغییر مثبت در نگرش و رفتار فرد، به او جایگاه اجتماعی مناسب اعطا می‌کند و فرد را در طبقات منزلتی بالاتری قرار می‌دهد. بر اساس نظریه مذکور افراد دارای منزلت بالا بین خود و فروما یگان فاصله قائل می‌شوند و همین فاصله مانع ارتباط صحیح و زمینه اختلاف را مهیا می‌کند. اعتیاد نیز به دلیل پیامدهای رفتاری-مالی و نگرش منفی جامعه به فرد معتاد، معمولاً منزلت اجتماعی و اقتصادی شخص را دچار تنزل می‌کند و او را در موقعیت پایین‌تر از همسرش قرار داده و باعث بروز اختلافات زناشویی می‌گردد.

فرضیه‌های اصلی تحقیق: به نظر می‌رسد بین دخالت خانواده‌ها و افزایش میزان طلاق رابطه وجود دارد.
بین برآورده نشدن انتظارات و افزایش میزان طلاق رابطه وجود دارد.
بین اعتیاد و افزایش میزان طلاق رابطه وجود دارد.
بین ازدواج اجباری و افزایش میزان طلاق رابطه وجود دارد.



شکل (۱) نمودار مدل نظری پژوهش

با طلاق نشان داده‌اند، عدم برآورده شدن انتظارات زوجین از ازدواج است. مردم ازدواج را نه به‌عنوان وسیله‌ای برای بقای اقتصادی، بلکه عاملی برای شادی فردی می‌دانند. بنابراین، زمانی که انتظارات آنان از ازدواج برآورده نشود، طلاق اتفاق می‌افتد. (ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۴).

جمع‌بندی ادبیات تجربی متعدد در زمینه طلاق، نشان از یک نتیجه‌گیری مشترک دارد که پژوهشگران نه یک عامل، بلکه مجموعه‌ای از عوامل خاص از طلاق را بسته به علاقه پژوهشی خود انتخاب و مورد بررسی قرار داده‌اند.

چهارچوب نظری: در این پژوهش با استناد به نظریه انگیزش-انتظار، متغیر برآورده نشدن انتظارات و افزایش طلاق تبیین می‌شود. بر اساس این نظریه، هر کدام از زن و شوهر با تصورات خاصی درباره زندگی زناشویی اقدام به ازدواج می‌کنند و زندگی را با انتظارات مشخصی که همسرشان چگونه با او رفتار خواهد کرد، آغاز می‌نمایند. اگر این انتظارات برآورده نشود، نارضایتی و پشیمانی و در نهایت اختلاف در کانون خانواده و طلاق را در پی خواهد داشت.

رابطه متغیر دخالت خانواده‌ها و ازدواج اجباری با افزایش میزان طلاق بر اساس نظریه شبکه بررسی می‌شود؛ نظریه شبکه بر روابط زوجین و شبکه خویشاوندی تأکید دارد و بیان می‌کند که هر چه روابط بین شبکه کمتر و سست‌تر باشد، زوجین وظایف خود را بهتر انجام می‌دهند. پس اگر شبکه قوی باشد، زوجین چه در انتخاب خود برای ازدواج و چه در دوران زندگی زناشویی نمی‌توانند تصمیمات لازم را اتخاذ کنند، چرا که باید بر اساس شرایط و روابط شبکه عمل کنند و دخالت دیگران را در زندگی خود قبول کنند. این مسئله می‌تواند باعث چشم‌پوشی از معیارهای خود در امر انتخاب

بین تحصیلات زوجین و افزایش میزان طلاق رابطه وجود دارد.

روش

این تحقیق از نوع پیمایشی می‌باشد. انتخاب این شیوه به علت کارآمدی گردآوری‌ها، منظم ساختن داده‌هاست و امکان عملیات آماری بر روی اطلاعات را امکان پذیر می‌کند. پیمایش دقیقاً به معنی تکنیک خاصی در گردآوری اطلاعات نیست، هر چند عمدتاً از پرسشنامه استفاده می‌شود، اما فنون دیگری از قبیل مصاحبه عمیق، مصاحبه ساخت‌مند، مشاهده، تحلیل محتوا هم به کار می‌روند. در واقع پیمایش تنها در پرسشنامه ساخت‌مند خلاصه نمی‌شود، بلکه روش مصاحبه عمیق نیز نوعی پیمایش است که به عمق معانی می‌پردازد (دواس، ۱۹۹۱: ۱۸).

در این پژوهش برای جمع‌آوری اطلاعات از روش ترکیبی (مصاحبه و پرسشنامه محقق ساخته) استفاده شد. پرسشنامه جمعا ۲۹ سوال در قالب ۳ بعد (برآورده نشدن انتظارات، دخالت خانواده‌ها، ازدواج اجباری) هر کدام با ۷ گویه می‌باشد. برای متغیرهای مستقل با استفاده از طیف پنج درجه‌ای لیکرت و سوال مربوط به اعتیاد به صورت بله، خیر و سوال مربوط به تحصیلات به صورت باز پاسخ و همچنین ۶ سوال مربوط به گرایش به طلاق به عنوان متغیر وابسته به صورت طیف ۵ قسمتی لیکرت طرح گردید. نحوه نمره‌گذاری در گویه‌های مثبت به این طریق انجام شد؛ بسیار موافقم نمره (۵)، موافقم نمره (۴)، تا حدودی (۳)، مخالفم نمره (۲)، بسیار مخالفم نمره (۱) و گویه‌های منفی؛ بسیار مخالفم نمره (۵)، مخالفم نمره (۴)، تا حدودی (۳)، موافقم (۲)، بسیار موافقم (۱) که اعتبار آن از طریق روش اعتبار صوری و مطابقت آن با نظرات برخی صاحب‌نظران و پایایی آن با پیش‌آزمون مقدماتی و ارائه‌ی پرسشنامه به ۲۰ پاسخگو اجرا و با استفاده از تکنیک آلفای کرونباخ محاسبه گردید.

در مورد تمامی گویه‌های متغیرها، مقدار آلفا بالاتر از ۰/۷۰ بود؛ گویه‌های دخالت والدین (۰/۷۶)، ازدواج اجباری (۰/۷۸)، برآورده نشدن انتظارات (۰/۷۲) و کل (۰/۸۱) می‌باشد که این نشانگر میزان بالای همسازي درونی گویه‌های مربوط به این متغیرها در جهت سنجش و بررسی آن‌ها می‌باشد. در این تحقیق از روش سرشماری استفاده شد؛ به این طریق که کلیه زوجین متقاضی طلاق مراجعه کننده به واحد مشاوره و مددکاری اجتماعی، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. جامعه آماری نیز تمامی ۱۰۰ زوج ازدواج کرده (زوجینی که در دروان عقد مبادرت به طلاق کردند را شامل نمی‌شود) متقاضی طلاق در دادگستری شهرستان سرپل ذهاب است که طی سال ۱۳۹۱ به دلایل عدیده از زندگی زناشویی خود ناراضی بوده و تصمیم به طلاق گرفته بودند. همچنین جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از شاخص‌های آمار توصیفی (درصد، میانگین) و استنباطی (پیرسون، اسپیرمن، وتی) استفاده شده است.

یافته‌ها

جدول (۱) وضعیت متغیرهای (سن، درآمد، فاصله سنی)

متغیر	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار	تعداد
وضعیت سنی پاسخگویان	۱۶	۶۴	۳۵/۳۳	۱۰/۴۸	۱۰۰
وضعیت درآمد پاسخگویان	۲۰۰ هزارت	۱/۵۰۰ میلیون هزارت	۷۰۰ هزارت	۲۳۴۱۰/۸	۱۰۰
وضعیت فاصله سنی زوجین	۱سال	۲۰سال	۶سال	۱۵/۶	۱۰۰

وضعیت پاسخگویان بر حسب تحصیلات ابتدایی و بی‌سواد ۲۵ درصد، راهنمایی ۲۹ درصد، دیپلم ۳۱ درصد، فوق دیپلم ۲ درصد، لیسانس و بالاتر ۱۲ درصد. بر حسب مذهب شیعه ۵۵ درصد، اهل سنت ۳۲ درصد، حق ۱۳ درصد می‌باشد.

جدول (۲) آزمون Pearson مربوط به رابطه‌ی متغیرهای فاصله‌ای با گرایش به طلاق

متغیر مستقل/متغیر وابسته	n	R	Sig	اظهار نظر
ازدواج اجباری/گرایش به طلاق	۱۰۰	۰/۴۳۲	۰/۰۰۰	در سطح خطای ۰/۰۱ رابطه معنادار است
دخالت والدین و اطرافیان/گرایش به طلاق	۱۰۰	۰/۵۶۳	۰/۰۰۰	در سطح خطای ۰/۰۱ رابطه معنادار است
برآورده نشدن انتظارات/گرایش به طلاق	۱۰۰	۰/۹۲۱	۰/۰۲۶	در سطح خطای ۰/۰۵ رابطه معنادار است

سن ازدواج ۲۵ تا ۳۰ سال، میانگین فاصله سنی زوجین برابر ۶ سال و میانگین درآمد برابر با ۳۰۷۳۵۲ هزار تومان می‌باشد. ۲۸ درصد آشنایی قبل از ازدواج داشتند. چون ساختار اجتماعی و فرهنگی کاملاً سنتی است و آشنایی دختر و پسر حتی قبل از مراسم عروسی تقریباً ممنوع می‌باشد. ۶۶/۴ درصد از دخالت خانواده‌ها ناراضی بودند ۱۲/۲ درصد دارای تحصیلات لیسانس به بالا بودند. سن دادخواست طلاق ۳۰ سال می‌باشد که نشان دهنده گرایش به طلاق در سال‌های اولیه زندگی است

به میانگین بدست آمده نشان می‌دهد که اجبار در ازدواج در بین زنان بیشتر از مردان می‌باشد که نشان می‌دهد گرایش طلاق در بین زنانی که به صورت اجباری ازدواج کرده اند بیشتر است. بین دخالت والدین در زندگی مردان و زنان نیز تفاوت معناداری وجود داشته و نتیجه‌ی آزمون نشان می‌دهد که گرایش به طلاق در بین زنانی که والدین آن‌ها در زندگی دخالت می‌کنند، بیشتر است. نتایج آزمون اسپیرمن برای آزمون فرضیه مورد مطالعه رابطه‌ی معکوس و معنی‌داری را در سطح خطای ۰/۰۱ نشان می‌دهد، بدین معنی که هرچه میزان تحصیلات افراد کمتر باشد، گرایش به طلاق بیشتر است.

جدول (۳) آزمون T مربوط به رابطه‌ی متغیر بین اعتیاد مردان و زنان

متغیر وابسته	میانگین‌ها	T	Df	Sig	اظهار نظر
اعتیاد زنان	۰/۸۵	۲/۷۶۵	۱۰۸	۰/۰۰۷	رابطه معنادار است
اعتیاد مردان	۰/۹۶				

جدول (۴) آزمون اسپیرمن مربوط به رابطه‌ی متغیر تحصیلات با گرایش به طلاق

متغیر وابسته	N	R	Sig	اظهار نظر
تحصیلات با گرایش به طلاق	۱۰۰	-.۳۳۶	۰/۰۰۱	در سطح خطای ۰/۰۱ رابطه معنادار است

یافته‌های حاصل از انجام آزمون آماری پیرسون نشان داد، بین متغیرهای ازدواج اجباری و دخالت اطرافیان با گرایش به طلاق در سطح خطای ۰/۰۱، همچنین بین متغیر برآورده نشدن انتظارات با گرایش به طلاق در سطح خطای ۰/۰۵، رابطه‌ی معناداری وجود دارد. بررسی آزمون تی پیرامون رابطه‌ی مقایسه‌ای بین اعتیاد مردان و زنان حکایت از این واقعیت دارد که در سطح خطای ۰/۰۱، میزان اعتیاد بین زنان و مردان دارای تفاوت معنادار است یعنی با توجه به میانگین‌های بدست آمده در بین مردان بیشتر از زنان می‌باشد و نشان می‌دهد که گرایش به طلاق در بین مردان بیشتر از زنان است. همچنین در سطح خطای ۰/۰۱، بین ازدواج اجباری در بین مردان و زنان تفاوت معنادار وجود دارد. بنابراین با توجه

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق حاضر مبین آن است که بین میزان تحصیلات و گرایش به طلاق رابطه منفی معنی‌دار وجود دارد. به این معنی که هر چه میزان تحصیلات کمتر باشد گرایش به طلاق بیشتر است. بین ازدواج اجباری و گرایش به طلاق رابطه وجود دارد. این رابطه حکایت از شدت همبستگی متوسط دارد؛ همچنین بین متغیر برآورده نشدن انتظارات با گرایش به طلاق رابطه معناداری وجود دارد. رابطه مقایسه‌ای بین اعتیاد مردان و زنان حکایت از این واقعیت دارد که میزان اعتیاد بین مردان و زنان دارای تفاوت معناداری می‌باشد، همچنین بین ازدواج اجباری در بین مردان و زنان تفاوت معنادار وجود دارد و با توجه به میانگین بدست آمده ازدواج اجباری در بین زنان بیشتر از مردان است. تحقیقات پیشین نیز این نتایج را تایید می‌کنند. نظریه شبکه بر روابط زوجین و شبکه خویشاوندی تأکید دارد و بیان می‌کند که هر چه روابط بین شبکه کمتر و سست‌تر باشد، زوجین وظایف خود را بهتر انجام می‌دهند. پس اگر شبکه قوی باشد، زوجین چه در انتخاب خود برای ازدواج و چه در دوران زندگی زناشوی نمی‌توانند تصمیمات لازم را اتخاذ کنند؛ چرا که باید بر اساس شرایط و روابط شبکه عمل کنند و دخالت دیگران را در زندگی خود قبول کنند. این مسئله، می‌تواند باعث چشم‌پوشی از معیارهای خود در امر انتخاب همسر دلخواه و تمکین به خواست خانواده شده و از طرفی دخالت‌های اطرافیان در زندگی مشترک زمینه بروز اختلافات در خانواده را بوجود آورد. این امر، موجب تضاد شبکه‌های روابط نسبی و سببی شده و به کلیشه‌ها و عقاید غالبی در باب مادر زن و مادر شوهر، جان بخشیده است. نتیجه تحقیق حاضر با نتیجه پژوهش ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶ مطابقت دارد که اعمال نظر، سلطه و دخالت دیگران، موجب بروز پدیده طلاق می‌شود؛ و نظریه مذکور تأیید می‌شود. همچنین طبق نظریه انگیزش و منزلت هر کدام از زن و شوهر با تصورات خاصی درباره زندگی زناشویی اقدام به ازدواج می‌کنند و زندگی را با انتظارات مشخصی که همسرشان چگونه با او رفتار خواهد کرد، آغاز می‌نمایند. اگر این انتظارات برآورده نشود، نارضایتی و پشیمانی و در نهایت اختلاف در کانون خانواده و طلاق را در پی خواهد داشت. بر این اساس نتیجه تحقیق حاضر و حبیب پورگتابی، ۱۳۹۰ فرضیه برآورده نشدن انتظارات تأیید شده است. متغیر تحصیلات، درآمد و اعتیاد و میزان افزایش طلاق از نظریه

وجود دارد. این بدان معنا می‌باشد که هرچه میزان تفاوت تحصیلاتی بین زوجین افزایش یابد، زمینه‌های ناسازگاری و در نتیجه طلاق افزایش می‌یابد و حتی هرچه تحصیلات زنان بیشتر از مردان باشد این میزان بیشتر افزایش می‌یابد. امروزه زوجین ازدواج را علاوه بر تامین و بقای اقتصادی عامل شادی می‌دانند و اگر این انتظار فرد برآورده نشود تصمیم به طلاق می‌گیرند چنانچه این پژوهش طبق تحقیق انجام شده در مازندران توسط حبیب پور و نازکتابار نشان داد عدم برآورده شدن انتظارات زوجین از ازدواج یکی از دلایل طلاق در شهرستان سرپل ذهاب می‌باشد. بنابراین تمام فرضیه‌های این تحقیق مورد تایید قرار گرفته و بین برآورده نشدن انتظارات زوجین، ازدواج اجباری، تفاوت سطح تحصیلات، اعتیاد و دخالت خانواده ارتباط معنادار و همبستگی مثبت وجود دارد.

منزلت استنباط شده بر اساس این نظریه، افراد با منزلت اجتماعی متفاوت، انتظارات متفاوتی از رفتار دیگران دارند. همچنین خانواده‌ها با منزلت‌های متفاوت اجتماعی، به دلیل نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی، توان هم‌نواپی و سازگاری با تغییرات و دگرگونی سریع را نداشته و دچار بی‌هنجاری‌های اجتماعی می‌شوند. در چنین شرایطی ناسازگاری‌های زناشویی شکل گرفته و طلاق رخ می‌دهد. از آنجایی که تحصیلات یکی از شاخص‌های منزلت اجتماعی است و به دلیل تغییر مثبت در نگرش و رفتار فرد به او جایگاه اجتماعی مناسب اعطا می‌کند و فرد را در طبقات منزلتی بالاتری قرار می‌دهد. بر اساس نظریه مذکور افراد دارای منزلت بالا بین خود و فرومایگان فاصله قائل می‌شوند. بنابراین فاصله مانع ارتباط صحیح و زمینه اختلاف را مهیا می‌کند. اعتیاد نیز به علت آثار رفتاری و مالی و نگرش جامعه به فرد معتاد معمولاً منزلت اجتماعی و اقتصادی شخص را تنزل می‌دهد و او را در موقعیت پایین‌تر از همسرش قرار داده و باعث بروز اختلافات زناشویی می‌گردد. بنابراین طبق نتیجه این پژوهش و تحقیق پالمر، ۱۹۹۷ و کلانتری، ۱۳۹۰ و کومنز ۲۰۰۶ در رابطه سوء مصرف مواد مخدر این فرضیه‌ها تایید می‌شود. به طوری که زوجینی که در سنین پایین‌تر ازدواج کردند، نسبت طلاق در آن‌ها بالاتر بوده است. بنابراین زمانی که انتظارات آنان از ازدواج برآورده نشود، تصمیم به طلاق می‌گیرند. (حبیب پورگتابی، ۱۳۹۰). تحقیقات پالمر نشان داد بین طلاق و دو عامل تحصیلات و اعتیاد، همبستگی معناداری

پیشنهادهای

تامین مرکز مداخله در بحران با کادر مجرب و توانا. همکاری کلیه سازمان‌های مربوطه هماهنگ و مکمل در رفع مسائل و مشکلات خانواده‌ها. تقویت مراکز مددکاری و مشاوره دادگستری. ارائه خدمات درمانی بصورت رایگان به زوجینی که سازش می‌کنند، جهت تشویق آن‌ها و پیگیری جهت عدم بازگشت مشکل (روانشناسی، مددکاری، مشاوره، حقوقی). تشویق و تقویت زوجینی که بعد از طلاق رجوع می‌کنند. فراهم کردن شرایطی برای هر کدام یا هر دوی زوجین که از طلاق پشیمان شده و می‌خواهند دوباره با هم زندگی کنند. **راهکارهای بلند مدت جهت تحکیم خانواده:** یکی از عوامل موثر در بروز طلاق با توجه به پژوهش حاضر، دخالت خانواده‌ها بوده و به نظر می‌رسد آموزش خانواده‌های زوجینی که قصد ازدواج دارند بسیار موثر است. ایجاد فرآیند ازدواج و قانونی شدن آن. قانونی شدن این فرآیند به معنی مکلف شدن خانواده‌ها به انجام آن است و به طوریکه انجام عقد نکاح منوط به گواهی مربوطه باشد. این روش را می‌توان چون فرآیند آزمایش قبل از ازدواج دانست. بدین معنی که خانواده‌های افراد متقاضی ازدواج، تحت آموزش ویژه قرار گیرند. همچنین دختر و پسر متقاضی ازدواج باهم، نیز دوره‌های مهارت‌های زندگی و زناشویی را قبل از ازدواج بگذرانند و بعد از طی موفقیت آمیز این دوره‌ها و تأیید کارشناس باهم ازدواج کنند. آموزش مهارت‌های زندگی و ارتباطی در سطح مدارس متداول است که معلمان جهت رفع تکلیف فقط ساعات دانش‌آموزان را پر می‌کنند. پررنگ کردن نقش رسانه‌های ملی و محلی در زمینه مسائل و مشکلات روز خانواده با بر

نامه‌ای مفید و پر محتوا. پیشنهاد می‌شود با عنایت به یافته‌های به دست آمده، تحقیقات مشابهی در حجم نمونه بیشتر با همگنی بالاتر در دستگاه‌های دولتی و خصوصی انجام بگیرد و در سیستم کلان مقایسه شود.

منابع

References:

- 1-Alvani, SM (1392), General Manager, Ney Publishing, Tehran, published forty-eighth [persian]
- Bernardez, John (1384). Introduction to the study of the family. translation Hussein Ghazian, Tehran , Ney Publishing [persian]
- 2-Bradbury.TN, Fincham .FD, Beach. SRH.(2000) Research on the nature and determinants of marital satisfaction: A decade in review. Journal of Marriage and the Family;62:964-980
- 3-Dehaghani fatehi, A., no, Ali M., (1389) sociological analysis of factors affecting divorce in Isfahan, Social Security Studies Quarterly [persian]
- 4-Devas .D. (1389) social research survey, translated by H. Nayeby, Tehran, Nshrny, Twelfth Edition [persian]
- 5-Giddens, Anthony 1375. Sociology. translation M. Sabouri, Ney Publishing , Tehran [persian]
- Ghods, Ali Muhammad, Bilal Ismail, Isa zade, S., (1390) inhibitors and facilitators of economic - social divorce, women Strategic Studies, No. 53 [persian]
- 6-Habib Poor Gatab karam, Nazktbar, H., (1390) in the province of divorce, women Strategic Studies, No. 53 [persian]
- 7-Heidari Bigvand, Dariush, Bakhshi, H, (1384) the attitude of the population aged 18 to 65 living in the city of Mashhad to divorce and social factors - cultural effective, the Journal: Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, No. 5 [persian]
- 8-Kuzer Lewis, Alfred (1380) lives and thought leaders sociology. translation M. Sani, Elmi publications, Tehran [persian]
- 9-Locke, H.,&Wallace, K. (1959). Short marital adjustment and predictiontests: Their reliability and validity. Marriage and Family Living,2, 251-255
- 10-Mohsen Zade, Farshad. Nazari. Ali Mohammed, Arefi .mokhtar. (1390) qualitative study of marital dissatisfaction to divorce action (Case Kermanshah) Journal of Women and Family Social Council. No. 53. 36-1 [persian]
- 11-Ozcamp, Stewart (1369). Applied Social Psychology. Translation Farhad Maher, Mashhad, Razavi Publications [persian]
- 12-Pasch, L. A.,&Bradbury, T. N. (1998). Social support, conflict and the development of marital dysfunction. Journal of Consulting and ClinicalPsychology, 66(2), 219-230.
- 13-Pasch, L. A., Bradbury, T. N., & Davila, J. (1997). Gender, negativeaffectivity, and observed social support behaviour in marital interaction
- 14-Personal Relationships, 4, 361-378..Rogers.s.j.(1999)wives income and marital quality 5
- 15-Riahi ME, ali vard Akbar, Bahram Kakavand S., (1386) sociological analysis tendency to divorce (Case Study of Kermanshah city), of women, period. 5, No. 3, Winter 1386 [persian]
- 16-Ritzer George (1381) during contemporary theories of sociology, translation Mohsen solasi, Elmi Publications, Tehran [persian]
- 17-Sowan Wong & Robin Goodwin(2009)•1-Experiencing marital satisfaction across three cultures• Brunel University, UK•Journal of Social and Personal Relationships
- 18- Tavassoli, GH (1371)) theory of sociology, Tehran, published by samt [persian]
- 19-Valchak, Ivet and Bovenz, Shila (1366.) Divorce from the perspective of children .trjmh Farzaneh Taheri, Tehran, Central Publishing
- 20-Haji Hosseini Shahroudi, H., (1380) study the sociological phenomenon of divorce, Journal, marefat, September, No. 45 [persian]